



« همدست توده » درگذشت !

احمد شاملو در دل مردم

زنده است!

حسن آبکناری

بزرگترین شاعر عصر ما و نماد برجسته جامعه روشنگری و هنری ایران در نبردی طولانی با مرگ، سرانجام در اولین ساعات بامداد سوم مرداد ۷۹، از پای درآمد و مرگ کیوه او را در ربود.

آثار بزرگ احمد شاملو که آینده‌ی شش دهه فراز و نشیب جنبش آزادی‌خواهی و نواندیشی‌ست، از او چهره‌ای بی‌همتا ساخته‌است. شعر شاملو بیانگر شکست و پیروزی، کینه و عشق، جنگ و تسلیم و مقاومت مردمانی‌ست که به خاک افتاده‌اند، برخاسته‌اند، و به ییکارشان برای آزادی و عدالت ادامه می‌دهند.

شاعر مردم در تمام سال‌های زندگی‌اش، پیروزی مردم را سرود و مقاومت‌شان را ستایش کرد، شکست‌شان را به مرثیه نشست و پای‌داری‌شان را در گسستن زنجیر در زیباترین کلام ممکن در شعرهای زیبایش بازتاب داده است؛ در برابر تندر می‌ایستند / خانه را روشن می‌کنند / و می‌میرند.

او هم‌سنگ ستایش از انسان، آزادی، عدالت و عشق، نفرت بی‌امان‌اش را هم از آزادی‌کشان و انسان‌ستیزان با جسارت تمام همواره اعلام کرده است: «ایله‌ها مردا / عدوی تو نیستم، انکار توام»، این خطاب به رهبر نظام آزادی ستیز جمهوری اسلامی همراه است با ستایش از پاس‌داران آزادی: «مردان از راه‌کوه‌های سبز / به زیر می‌آیند / عشق را چونان خزه‌ای / که بر سخره / ناگزیر است / بر ییکره‌های خویش می‌آرند / و زخم را بر سینه‌های‌شان»
 بقیه در صفحه ۲

الگوی فروپاشی شوروی و

سودای تین آمین اسلامی!

تقی‌روزبه در صفحه ۲

افزایش حداقل سن ازدواج دختران فرمی جدی یا جزئی؟! آرش کمانگر

در صفحه ۲

کنفرانس سران کشورهای صنعتی و اوضاع جهان سرمایه‌داری

در صفحه ۳

« آنگاه که شماطه مقدر به صدا درآید
 شیون مکن

و سوگندت می‌دهم

شیون مکن

که شیونت به تردیدم می‌افکند

.....

مرگ مقدر

آن لحظه منجمد نیست

که بدان باور داری

خانف ولرزان

بارها از این پیش

این سخن را

با تو

درمیان نهاده‌ام »

امروز، دوشنبه، سوم مردادماه ۱۳۷۹، «شماطه تقدیر» به صدا درآمد و شاملوی بزرگ، از میان ما رفت!

شاملو، شاعرانسان بود؛ شاعر آزادی بود؛ شاعر عشق بود. شاملو، انسان بود، آزاده بود، عاشق بود. او شاعر زیبایی‌ی انسان و آزادی و عشق بود و خود نمی‌توانست زیبا نباشد عشوهای نباشد در تجلی جاودانه.

چنان زیبا بود او که گنگرگهش را بهاری نابخویش آذین می‌کرد...

شاملو، «زهری بی پادزهر» بود در معرض دشمنان انسان و آزادی و عشق. او «همدست توده» بود

«تا آن دم که توطئه می‌کند گسستن زنجیر را تا آن دم که زیر لب می‌خندد

دلش غنچ می‌زند

و به ریش جادوگر، آب دهن پرتاب می‌کند.»

و هیچکس را «برادر» نمی‌دانست

که بگوید «آری»:

ناکسی که به طاعون آری بگوید و

نان آلوده‌اش را بپذیرد.»

شاملو، مرگ نمی‌شناسد. او به دریائی بی‌کران و زلال، از انسانیت و آزادگی و عشق برای ایران و جهان تبدیل شده است. لیکن فقدان شاملو؛ از خروش افتادن شطی که این دریا را پر می‌کرد؛ و پایان «جدال» او با «خاموشی»، خسران بی‌جبرانی است، آن‌چنان که خورشید را از ستارگان دزدیده باشند.

خاموشی شاملوی بزرگ را به آیدای عزیز، به اهل قلم و به مردم ایران تسلیت می‌گوئیم.

هیأت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سوم مرداد ۱۳۷۹ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۰

دنباله از صفحه ۱ احمدشاملو در دل.....

توان بی نظیر شاملو در پرداخت بر تصویر شعر، بالا بردن شگفت‌آور ظرفیت‌های کلامی، و جواهر سازیِ خدای‌گونه‌ای او در ترکیب کلمات و موسیقی زلال و هم‌نوازی که به جای وزن می‌نشیند، شعر «نیمایی» را در فراز خود به شعر «شاملویی» رساند. شعری که در اوج خود به بیان سهل و ممتنع رسیده و انحصاری شده است.

شاملو؛ فرهیخته‌ای که در اکثر عرصه‌های فرهنگ و هنر و ادب وارد شد و از آن چون استادی کهنه‌کار و کار کشته بیرون آمد. سردبیری نشریات، جنگ، تصحیح اشعار کلاسیک ... و سرانجام کار بزرگ و ماندگار او «فرهنگ کوچک». گواه اعتقاد او به توده‌های لگدمال شده و پیوند او به این مردم، همین فرهنگ کوچک است. فرهنگ مردمی که او درباره‌ی‌شان می‌سراید: بگذار برخیزد مردم بی‌لیخن/ بگذار برخیزد!

و او، «احمد شاملو»، ستایش‌گر زمین، انسان و عشق، خود را در این برخاستن شریک و هم‌راه و هم‌سرنوشت مردم می‌داند:

«من همدست توده‌ام،

آن دم که می‌گسلد گسستن زنجیر را.»

مردمان بی‌گمان حافظ زمانه‌ی خود را هم‌راه بزرگ خواهند داشت. هم‌چنان که در تمام شش دهه‌ی برگزیده، در آینده‌های دورادور نیز اشعار او در زندان‌ها، در خیابان‌های تظاهرات، در سالن‌های تحصن آزادی‌خواهان، در زیر چوبه‌های دار عدالت جوانان و در قلب‌های عاشق دختران و پسران امروز و فردا بازخوانی خواهد شد:

بدرود!

بدرود! (چنین گوید بامداد شاعر:)

رقصان می‌گذرم از آستانه‌ی اجبار

شادمانه و شاکر.

الگوی فروپاشی شوروی و سودای تین آمین اسلامی!

تقی روزبه

منازعه دو جناح پس از سخنان خامنه‌ای در مورد تحلیل از فروپاشی شوروی و خطر به اصطلاح «گلاسنوست» که کیان جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، هم‌چنان ادامه داشته و به مراحل جدیدتری رسیده است. اصلاح طلبان دولتی چنین تحولی را اولاً- ناشی از تفوق و برگشت‌ناپذیری جنبش اصلاح طلبی دانسته‌اند و ثانیاً- باهدف کند کردن و کنترل آن، جهت بی‌محتوا کردنش. آن‌ها طبق معمول بدون آن‌که بتوانند یا جرئت کنند سخنان رهبری را مورد چون و چرا قرار دهند، حریف خود را متهم می‌کنند که با بیانات رهبری گزینشی برخورد کرده و آن‌را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. آن‌ها حریف را فرا می‌خوانند که متمدنانه‌تر حرکت کرده و بجای دزدیدن حریف خود، در نقش واقعی خود قرار گرفته و برنامه خود را ارائه کرده و به رقابت سالم و اصولی بیندیشند. اما آن‌چه در این مجادلات بر سر تفسیر

سخنان رهبری ناگفته می‌ماند خود واقعیت گفته‌های خامنه‌ای است:

رئوس اصلی سخنان رهبری را می‌توان در چند نکته زیر خلاصه کرد:

الف- روند اصلاحات موجود و جاری از دید وی (علیرغم مستثنا کردن شخص خاتمی و نظرات باطنی و واقعی وی) اولاً- اصلاحات آمریکائی است و ثانیاً- خصلت براندازی نظام را دارد.

ب- راه حل کلی برای خروج از چنین محاصره‌ی راه چین است: پائین کشیدن قتیله گلاسنوست و خاموش کردن فریاد آزادی از طریق ایجاد حفاق و محیط تک صدایی. گرچه این «رهیافت» در لفافه گفته می‌شود و به ویژه با پوشش ایجاد هم‌آهنگی بین وجوه مختلف رشد و کاستن از شتاب آن‌ها مدلل می‌شود، اما این سخنان در پیوند با راه حل چینی یک نکته تلویحاً مطرح شده هم دارد: آمادگی برای برپائی «تین آمین» آن‌جا که می‌گوید برای حفظ کیان اسلام حاضر است، جان ناقابل خویش را تقدیم اسلام کند.

ج- در بخش دیگری از سخنان، وی این راه حل چینی را در قالب اسلامی کردن اصلاحات، ایجاد ستاد هم‌آهنگی در بالا (به تلویح و تحت عنوان نشست رؤسا و مسؤولین)، و دفاع از تعطیلی مطبوعات و حذف و تصفیه اصلاح طلبان مطرح می‌کند.

آما پرسیدنی است که آیا علیرغم سودای خامنه‌ای و همسنگرانش، راه حل چینی در کشور ما می‌تواند در مورد خاموش کردن جنبش مردمی (یعنی همان چیزی که خامنه‌ای آن‌را بدرستی براندازانه توصیف می‌کند) کارساز باشد؟ نه! در این جا تنها به شماری از دلایل عمده اشاره می‌کنیم:

اولاً- تا آن جایی که به دامنه جنبش توده‌ای برمی‌گردد، درایران گسترش و فراگیری جنبش سرنگونی و بهمان نسبت درجه انزوای نظام حاکم، ابعاد بسیار گسترده‌تری از شرایط کشور چین داشته و دارد.

ثانیاً- ایدئولوژی واپس‌گرای و تمامت‌خواه جمهوری اسلامی با ایدئولوژی حاکم بر دولت چین از نقطه نظر ظرفیت انطباق با الزامات زمانه و تحولات دوران ما بسیار متفاوت است. کافی است تنها به عنوان یک نمونه در نظر بگیریم که در چین زنان و دختران در صحنه‌های جهانی چون المپیک، دوش به دوش مردان بیشترین رکوردهای قهرمانی را جابجا می‌کنند، در حالی که در ایران پس از بیست و یک‌سال از عمرحکومت اسلامی و نزدیک چهار سال بس از دولت اصلاح طلب، تازه به فکر مسقف کردن مدارس دخترانه و دادن اجازه پوشش روشن (و البته نه هررنگ روشنی!) برای دخترچه‌کان دبستانی افتاده‌اند!

ثالثاً- شکاف ساختاری در نظام جمهوری اسلامی و بالاترین ابعاد به مراتب گسترده‌تر و و پرتشدنی‌تر از شکاف‌های درونی حزب کمونیست حاکم

دنباله از صفحه ۱ افزایش سن ازدواج.....

رسانه‌های جمهوری اسلامی از قسول سهیلا جلودارزاده عضو هیات رئیسه مجلس خبر دادند که کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی مشغول بررسی لایحه‌ای است که به موجب آن، ازدواج اجباری ممنوع خواهد شد و حداقل سن ازدواج دختران به ۱۴ سال افزایش خواهد یافت. جلودارزاده افزود که این طرح تبصره‌ای خواهد داشت و آن این‌که ازدواج‌های زیر ۱۴ سال، تنها و تنها با مجوز دادگاه‌ها خواهد بود.

بر طبق احکام مربوط به زناشویی در دین اسلام، ازدواج دختران از ۹ سالگی و ازدواج پسران از ۱۵ سالگی مجاز و شرعی است. این مقررات در طول متجاوز از ۱۴ قرن، روبه حاکم بر ممالک «اسلامی» بویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا بود و صد البته یکی از شاخص‌ترین موارد توحش و تقض فاحش حقوق کودکان و زنان.

بنابراین صرف عقب نشینی بخشی از آپارات جمهوری اسلامی برای افزایش حداقل سن ازدواج دختران، نشانه دیگری است از تناقض ذاتی احکام عصر شترچرانی با ابتدایی‌ترین مبانی حقوق بشر و جامعه مدرن. بی تردید جنبش‌های مدنی مدافع حقوق زنان و کودکان در ایران و جهان و افشگری‌ها و مبارزات پیگیرانه آن‌ها نقش بسزایی در به عقب نشینی واداشتن پاره‌ای از سردمداران رژیم اسلامی داشته است. البته اگر فرض را بر این بگذاریم که طرح مذکور اکثریت لازم را کسب کند و مهمتر از آن شورای نگهبان اقدام به وتوی آن ننماید، چون ناگفته پیداست که چنین طرحی از اساس با مبانی فقه و شریعت تناقض دارد. با این همه برخی از روزنامه‌نگاران داخل کشور ابراز عقیده می‌کنند که چنین پیشنهادی از حمایت خامنه‌ای نیز برخوردار است. برای نمونه فریبرز قریب طی گفتگویی با رادیو

بر چین دارد.

رابعاً- کشور چین سال‌هاست که در شرایط توسعه شتابان اقتصادی (با بیشترین نرخ جهانی) قرار دارد درحالی‌که کشور ما دستخوش شدیدترین بحران اقتصادی و سقوط شتابان سطح زندگی است که همچنان سیر نزولی خود را طی میکند.

بنابراین اگر چین توانست با برپائی حمام خون تین آمین در شرایط ویژه از تکرار تجربه فروپاشی شوروی بگریزد، نسخه اسلامی الگوی چین نخواهد توانست داروی شفابخشی برای نظام به زیر سؤال رفته جمهوری اسلامی باشد. درچنین شرایطی حتی اگر حمام خون تین آمین اسلامی ابعاد بیشتری هم بیابد بجای نجات نظام اسلامی دفن آنرا شتاب خواهد بخشید.

مردم ایران آزادی، خودحکومتی، عدالت و رفاه اقتصادی را با هم می‌خواهند. الگوی توسعه چین و فروپاشی شوروی اگر چیزی برای آموختن و درس گرفتن داشته باشند (که دارند) آن چیز جز درخدمت یک نظام اقتصادی-سیاسی مردمسالار نخواهد بود. بگذار خامنه‌ای برای جلوگیری از آن جان ناقابل خویش را فداکند!

اروپای آزاد می‌گوید که چند سال پیش خامنه‌ای در سفری به بندرعباس از سران قبایل و . . . خواسته که از ازدواج دختر بچه‌های کم سن و سال جلوگیری کنند.

اما آیا این عقب نشینی جزئی در صورت اجرا، نشانه اصلاحاتی جدی در زمینه مسایل «جنسیت» در ایران خواهد بود؟ پاسخ منفی است. اولاً- بدین خاطر که این طرح با گذاشتن تبصره و با تعبیه یک مفر قانونی، کماکان دادگاه‌ها و حکام شرع را مجاز دانسته که در صورت تشخیص ضرورت، اجازه ازدواج دختران کمتر از ۱۴ سال را صادر کنند. ثانیاً- در اکثریت کشورها ده‌ها سال است که ممنوعیت هر نوع ازدواج اجباری و نیز ممنوعیت کامل ازدواج در سنین کمتر از ۱۸ به یک قانون و ثرم شناخته شده تبدیل گردیده است. از این رو قوانین شرعی رژیم و از جمله همین عقب‌نشینی فوق‌الذکر از بنیان با اصول شناخته شده بین‌المللی در تضاد است. ثالثاً- دهه هاست که اکثریت مردم کشورمان با پذیرش این رفتار مدنی و مدرن و دقیقاً بر خلاف سنت‌های عشیره‌تی و مذهبی، از ازدواج فرزندان زیر ۱۸ سال خود ممانعت می‌نمایند، هر چند این آگاهی هنوز به نقد کامل ازدواج اجباری فرا نروئیده و عمدتاً این والدین هستند که کماکان تصمیم می‌گیرند همسر آینده فرزندشان چه کسی باشد. بعلاوه همگان می‌دانند که در دوران رژیم سلطنتی نیز حداقل سن ازدواج ۱۸ سال بود. بنابراین عقب‌نشینی اخیر بیشتر از آن که پدیده جدیدی را رواج دهد، اساساً به رسمیت شناختن ناقص رفتار زناشویی جاری و ساری در کشورمان است و ابداً هیچ نکته ترقی‌خواهانه و تکامل بخشی در آن یافت نمی‌شود اکنون سؤال اینست که چرا بخش‌هایی از رژیم، اقدام به بازنگری قانون ازدواج نموده‌اند در صورتی که می‌دانند احکام شرعی دین‌شان در این خصوص چه تدابیری اندیشیده است؟ واقعیت اینست که طراحان لایحه بیشتر از آن که پایان دادن به رنج و آزار جنسی دختر بچه‌ها برای‌شان اهمیت داشته باشد، کاهش عوارض اجتماعی و اقتصادی ازدواج‌های زودرس برایشان ارجحیت دارد. برای نمونه اگر یادتان باشد سران جمهوری اسلامی در یک دهه نخست حکومت‌شان، بر مبنای آموزه‌های شرعی نه تنها هر نوع پیشگیری از زاد و ولد را تقبیح کرده و قرص‌های ضد حاملگی و کورتاژ و کاندوم و عقیم شدن را تکفیر می‌نمودند، بلکه هم چنین آشکارا مردم را به تولید مثل بیشتر نیز ترغیب می‌کردند، ولی زمانی که نتایج این تبلیغات را به صورت بحران عظیم جمعیتی و عوارض اجتماعی و اقتصادی آن‌را به عینه مشاهده کردند با ۱۸۰ درجه چرخش با نیش قبر از شعار تکفیر شده رژیم پهلوی یعنی «فرزند کمتر، زندگی بهتر» به برنامه‌های کنترل جمعیت روی آوردند. در رابطه با ازدواج زودرس کودکان و نوجوانان نیز آن‌ها تشخیص

زود هنگام دختران به پروسه تولید مثل و بنابراین دامن زدن به بحران جمعیتی حاکم بر کشور می‌شود، ثانیاً- رابطه و در حقیقت تجاوز جنسی به دختر بچگان، عوارض جسمی و بهداشتی ناگواری ببار آورده و سیستم درمان‌دهنده کشور را با مشکلات بیشتری مواجه خواهد نمود، ثالثاً- ازدواج زودرس نوجوانان و کودکان امکان ادامه تحصیل و یا کسب مهارت‌های علمی و فنی را از آن‌ها می‌گیرد. نتیجه آن‌که جز فروش نیروی کار ساده خود چیزی برای عرضه ندارند و می‌دانیم که بازار کارهای ساده هم اکنون با بحران بیکاری چند میلیونی مواجه است. طبیعی‌ست خانواده‌هایی که از پی این ازدواج‌های زودرس پدید می‌آیند جز فرو غلظیدن در باتلاق فقر و بیکاری و عوارض و ناهنجاری‌های اجتماعی حاصل از آن‌ها راهی دیگری ندارند.

رژیم اسلامی از آن‌جا که ناتوان از تامین شغل و امکانات مکفی زندگی برای اکثریت جامعه است و همین حالا در برابر بحران عظیم اقتصادی کشور کمر خم نموده است، می‌خواهد با افزایش سن ازدواج و به تاخیر انداختن تشکیل خانواده و تولید مثل از بحرانی تر شدن جمعیت عمیقاً جوان کشور خودداری کند. در واقع این‌جا «مصلحت حکومت» بر «مصلحت دین» الویت پیدا می‌کند.

اکثریت مردم کشور اما به مصلحت‌های رژیم کاری ندارند، آن‌ها از یک‌طرف در زندگی روزمره مداوماً احکام شرعی را به صورت مختلف نقض می‌کنند و از طرفی دیگر حکومت فقها را مسبب بسیاری از بحران‌های موجود می‌دانند. بدین خاطر بجای این عقب‌نشینی گدایی، باید ممنوعیت کامل ازدواج زیر ۱۸ سال، ممنوعیت ازدواج اجباری، تعدد زوجات و صیغه، آزادی رابطه زن و مرد در خارج از چهارچوب ازدواج برای فراهم آوردن زمینه عشق واقعی و سالم، پایان دادن به تقدس و تابوی بگارت، ممنوعیت سکس و ازدواج سالمندان با نوجوانان و کودکان و کلاً تشویق جامعه به کاهش تفاوت‌های سنی در ازدواج و انبوه مسایل جانبی دیگر، آن مطالبات و آماج‌هایی هستند که می‌توان و باید در تقابل با سیاست‌های جنسی، مردسالارانه و پدرسالارانه جمهوری اسلامی، طرح کردند و حول آن‌ها مبارزات سازمان یافته صورت گیرند.

این چالش مدنی، مدرن، سکولار و برابری طلبانه در دو راستا اهمیت دارد: نخست جدال با رژیم و قوانین عهد بوقی آن و دوم به مبارزه طلبیدن رسوبات مذهبی و عشیره‌تی در ذهنیت و رفتار جامعه.

از یاد نباید برد که طول عمر «سنت‌ها» به مراتب از طول عمر «قوانین» رسمی فزونی‌تر است. از این رو محو و یا تغییر قوانین دولتی نیز بخودی خود به معنای محو زن ستیزی، مردسالاری و تابوهای جنسی متناظر با آن نیست. به همین دلیل به چالش طلبیدن قوانین جاری حکومتی، همان قدر اهمیت دارد که کلنجار رفتن با رسوبات بجای مانده از قرون بر ذهنیت انسانها!

کنفراس سران کشورهای صنعتی و

اوضاع جهان سرمایه داری

روبن مارکاریان

سران هفت کشور اصلی سرمایه‌داری که سکان‌دار سرمایه‌مالی در سطح جهانی هستند اجلاس پرزرق و برق اُکیناواي ژاپن را به نمایشی برای ابراز همدردی با فجایعی که جهانی شدن سرمایه‌داری معاصر در بخشی عظیمی از دنیا به بار آورده، و طبقات حاکم این کشورها مسئول اصلی آن هستند، مبدل ساختند بی آن که هیچ تعهد مهم و جدی عملی را در کاهش مصائب دنیای حاشیه به عهده گرفته باشند. در این اجلاس مسائلی مانند وضعیت بدی‌های کشورهای عقب‌مانده، امراض عفونی که هرساله زندگی میلیون‌ها انسان را در جهان حاشیه به نابودی می‌کشاند، محرومیت صدها میلیونی کودکان از تحصیلات ابتدایی در جهان غیربیشرفته، دو اشکوبه‌ای شدن جهان در ارتباط با دست‌یابی به تکنولوژی اطلاعاتی و دسترسی فوق‌العاده ناچیز شهروندان کشورهای حاشیه به اینترنت...در دستور کار سران قرار داشت. سایه شورش سیاتل و واشنگتن علیه نهادهای جهانی سرمایه‌مالی نظیر "سازمان تجارت جهانی"، "بانک جهانی" و "صندوق بین‌المللی پول" بر این کنفراس سایه افکنده بود. مفسری در این رابطه می‌گوید که شورش سیاتل و اعتراضات واشنگتن این موسسات را با بحران مشروعیت مواجه ساخته است و اکنون سران کشورهای اصلی صنعتی که گرداننده این نهادها هستند باید در پی اعاده مشروعیت آن‌ها باشند. جرج ماستل مدیر برنامه‌ریزی "بنیاد آمریکای جدید" و یکی از متفکرین تئولبرال نیز بر آن است که "پیامی که رهبران هشت کشور صنعتی از سیاتل دریافت کردند این است که آن‌ها باید مباحثات خود پیرامون سیاست‌ها را هر چه بیشتر با مقتضیات افکار عمومی منطبق سازند". بادیان‌های تبلیغاتی برافراشته شده در کنفراس اُکیناوا- که دولت ژاپن برای برگزاری آن ۷۵۰ میلیون دلار هزینه کرد- نیز درحقیقت همین استراتژی معطوف به جلب افکار عمومی را پی گرفت: بسته بندی کردن چهره کریه مصائب سرمایه‌داری معاصر در زورق وعده‌های داتر بر سهم کردن شهروندان جهان معاصر در مزایای جهانی شدن سرمایه آن هم از طریق اقدامات خیرخواهانه سران هفت کشور صنعتی؟! بدی ۳۵۰ میلیارد دلاری کشورهای فقیر یکی از مسائلی بود که در دستور کار این کنفراس قرار گرفت. واقعیت این است که اگر کشورهای اصلی سرمایه‌داری بخواهند اصلاحات هر چند محدودی در اوضاع جهان حاشیه سرمایه‌داری انجام دهند اولین گام و نقدترین اقدام باید لغو بدی‌هایی باشد که بازپرداخت بهره آن‌ها بسیاری از کشورهای فقیر جهان سرمایه را دچار خونی‌تری اجتماعی فاجعه‌باری کرده است. "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" سیاست ریاضت اقتصادی شدیدی را بر این کشورها برای بازپرداخت بهره وام‌ها تحمیل کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین مولفه‌های آن‌ها کاهش شدید در بودجه‌خدمات عمومی نظیر آموزش، بهداشت و درمان، تامین آب آشامیدنی... است. همین امر موجب شده است که فقر و بیکاری، بیسوادی، سوتغذیه، امراض عفونی کشنده که ناشی از فقدان آب سالم آشامیدنی است با سرعت فوق‌العاده زیادی در دو دهه گذشته در این کشورها رو به رشد نهاد.

بقیه در صفحه ۴

در اجلاس گذشته سران کشورهای صنعتی در کلن (آلمان) کشورهای اصلی سرمایه داری وعده دادند که اقدامات قطعی برای بخشیدن بدهی های کشورهای فقیر مقروض (که شامل ۲۰ کشور از مجموعه ۴۱ کشور بسیار فقیر یا "جهان چهارمی" می شود) انجام داده و از حدود ۳۵۰ میلیارد دلار مجموعه بدهی کشورهای جهان سوم و چهارم، ۱۰۰ میلیارد دلار را خواهند بخشید. اما پس از اجلاس کلن این وعده و وعیدها به فراموشی سپرده شد و تنها در مورد کشور اوگاندا اقدامات برای بخشش بدهی ها در حال رسیدن به نتیجه قطعی است. "صندوق بین المللی پول" لغو بدهی های این کشورها را منوط به ارائه یک کارنامه شش ساله در انجام اصلاحات دیکته شده توسط این نهاد کرده و بدین ترتیب عملاً لغو بدهی ها را تعویق به محال نموده است. کنفرانس آکیناوا نسبت به اجلاس کلن حتی گامی به عقب بود. در این اجلاس سران کشورهای شرکت کننده هیچ نوع تعهد مشخصی را نسبت به لغو بدهی ها به عهده نگرفته و تنها برخی از سران کشورها (نظیر تونی بلر) از عدم لغو بدهی های کشورهای مقروض ابراز تاسف کرده و دولت های اصلی وام دهنده نظیر آلمان را بشکل پوشیده متهم به عدم پیشرفت روند لغو بدهی ها نمودند. پس از پایان اجلاس آکیناوا کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرد که در ارتباط با برخورد سران کشورهای صنعتی با مسئله بدهی کشورهای فقیر دچار سرخوردگی شده است. آن تیتفیر مسئول "جشن سال دوهزار" در انگلستان، ائتلاف گسترده از جریانان گوناگونی که برای الغاء بدهی ها مبارزه می کند طی بیانیه ای اعلام کرد که سران هفت کشور صنعتی در حالی که از مهمان نوازی ۷۵۰ میلیون دلاری دولت ژاپن لذت می بردند یک فرصت تاریخی برای الغاء بدهی های غیرقابل پرداخت فقیرترین کشورها را از ضایع کردند.

اعلام حق تحصیل کودکان اعم از پسر و دختر در سراسر جهان و تامین شرایط تحصیل آن ها نیز از جمله تصمیمات اعلام شده در آکیناوا بود. "سازمان جهانی کار" در گزارش سال ۲۰۰۰ خود که اخیراً منتشر شد اعلام کرده است "شمار کسانی که در جهان زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند در طی پنج سال گذشته ۲۰۰ میلیون نفر افزایش نشان می دهد. فقر مطلق به ویژه در مناطقی مانند آفریقا، آسیای میانه، اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی رشد کرده است. فقرزدگی موجب شده است که ۲۵۰ میلیون کودک در سراسر جهان به سوی بازار کار سرازیر شده و مدرسه و تحصیل را ترک کنند." بی تردید حق برخورداری از تحصیلات ابتدائی یکی از حقوق پایه ای هر کودکی است که امروز در هر نقطه ای از جهان زندگی می کند؛ اما در حالی که نظام مسلط جهانی هر روز نسبت به گذشته فقر و فلاکت را با ابعاد وسیع تری بازتولید کرده و جمعیت انبوه تری را به زیر خط فقر مطلق می راند چگونه ممکن است حقوق ضایع شده کودکان فقر زده جهان

در برخورداری از حق تحصیل را اعاده کرد؟ دولت آمریکا اعلام کرد که ۳۰۰ میلیون دلار برای تامین نهار در مدارس جهان در حال توسعه کمک اعطا خواهد کرد. این مبلغ یعنی اختصاص یک دلار در سال برای ۲۵۰ میلیون کودکی که بر اساس آمار جدید "سازمان جهانی کار" بخاطر زندگی در زیر خط فقر مطلق از هر نوع تحصیل محروم هستند!

مسئله دیگر اعلام مبارزه با امراض عفونی و نیز عواقب بیماری ایدز بود. درجهان حاشیه از هر دو نفر یک نفر بخاطر بیماری های عفونی ناشی از شش بیماری مهم جان می سپارد که عبارتند از مالاریا، ایدز، سل، اسهال، سرخک و عفونت های ریوی. مالاریا هنوز در ۹۰ کشور جهان قریانی می گیرد و هر ساله ۱.۵ تا ۲.۷ میلیون نفر از این بیماری می میرند. در دهه آینده ۴۰ میلیون کودک در نتیجه بیماری ایدز والدینشان به صف کودکان بی سرپرست خواهند پیوست... "سازمان بهداشت جهانی" از اجلاس سران کشورهای صنعتی خواسته بود که با صرف مبلغی در حدود یک و نیم میلیارد دلار در سال دامنه کشتار این امراض را در کشورهای عقب مانده کاهش دهند. واقعیت این است که در شرایطی که تولید دارو در سطح جهان در انحصار چندملیتی های بزرگ رشته داروسازی قرار دارد قیمت بسیار بالای داروهای مورد نیاز برای مبارزه با امراض کشنده، برای اکثر کشورهای بسیار فقیر و فقیر در ابعاد وسیع و توده ای قابل تامین نبوده و بدون اعطای کمک های جهانی، کاهش مرگ و میر ناشی از این امراض امری غیرقابل حصول است. اما در این عرصه نیز کشورهای پیشرفته حاضر به تقبل هیچ نوع تعهد مشخصی نشدند!

تصمیم دولت ژاپن به اختصاص ۱۵ میلیارد دلار وام برای صادر کردن کامپیوتر به کشورهای حاشیه سرمایه داری و ایجاد امکان پیوستن این کشورها به شبکه جهانی اینترنت تنها تعهد جدی اعلام شده در این کنفرانس بود. این تصمیم برای کاهش شکاف ناشی از دو اشکوبه ای شدن جهان معاصر در ارتباط با بهره وری از انقلاب تکنولوژیک جدید و استفاده از اینترنت صورت می گیرد. صرف نظر از این که نحوه اجرای این کمک هنوز روشن نیست اما سؤال این است که در شرایطی که میلیون ها کودک در جهان امروز از آب آشامیدنی، از حداقل سرپناه، از واکسن و تحصیلات ابتدائی محرومند صدور کامپیوتر به این کشورها تا چه حد خواهد توانست شکاف هر روز فزاینده میان کشورهای معظم سرمایه داری و جهان حاشیه را کاهش دهد؟

اما در پس اقدامات تبلیغاتی کنفرانس آکیناوا، سران هفت کشور صنعتی تصمیم گرفتند تا کنفرانس "سازمان جهانی تجارت" که در دسامبر گذشته در سیاتل آمریکا در زیر فشار جنبش اعتراضی علیه جهانی شدن عواقب سرمایه داری به شکست انجامید، دوباره برگزار گردد. فعالان علیه مصائب جهانی شدن سرمایه داری از قبل هشدار داده بودند که سران کشورهای معظم سرمایه داری این بار

خواهند کوشید با جمع بند شکست اجلاس سیاتل دوره جدید مذاکرات "سازمان جهانی تجارت" را به گونه ای برگزار کنند که در دسر سیاتل تکرار نشود. جنبش جهانی علیه سرمایه داری معاصر نیز که پس از سیاتل حیات دوباره ای یافته است باید این بار نیز این نهاد را که یکی از نمادهای حاکمیت جهانی سرمایه و مصائب آن برای بشریت معاصر است، به مبارزه به طلبد. وعده دیدار در سیاتلی دیگر!

تحصن بزرگ کارگران شرکت < معدن سنگ آهن مرکزی ایران - بافق >

از روز شنبه ۲۵ تیرماه ۷۹ بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت < معدن سنگ آهن بافق > با تحصن گسترده خود در مقابل این شرکت مانع کار آن شده و کارخانه را به حالت تعطیل درآوردند. این تحصن که در اعتراض به ضعف مدیریت، بلا تکلیفی کارگران قراردادی و هم چنین واگذاری شرکت به بخش خصوصی برگزار شده است در سومین روز خود نیز ادامه داشت. کارگران معترض در رابطه به علت حرکت شان گفتند: «حدود یک سال پیش بخش نامه ای از سوی شرکت ملی فولاد ایران وابسته به وزارت معادن و فلزات مبنی بر رسمی شدن کارگرا قراردادی صادر می شود ولی مدیرعامل این شرکت در بافق به رغم آن که کلیه کارگران قراردادی این شرکت فرم های ویژه استخدام رسمی را تکمیل کرده بودند از اجرای آن خودداری می کند. این در حالی است که همین بخش نامه در ذوب آهن اصفهان و شاهرود به اجرا درآمده و کارگران قراردادی آن اکنون رسمی شده اند». شرکت < معدن سنگ آهن مرکزی ایران - بافق > بیش از ۲۰۰۰ کارگر دارد که نزدیک به ۵۰۰ نفر آن ها کارگران قراردادی هستند. این شرکت با ظرفیت تولید روزانه ۳۰ هزار تن در سه شیفت کاری، بدنبال این تحصن به تعطیل کامل درآمده است و گفته می شود با این اقدام، شرکت روزانه ۱۶۵ میلیون تومان خسارت می بیند. با این حال کارگران متحصن در سومین روز تحصن خود اعلام کردند که تا صدور حکم قطعی و رسمی اعتصاب خود را ادامه خواهند داد.

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

هم میهنان!

در اندوه از کف دادن بزرگ شاعر معاصر، احمد شاملو، در تسلیت به خانواده ی قلم، به ایرانیان خارج از کشور و به فارسی زبانان، کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، اقدام به برگزاری شب هایی در بزرگداشت این ماندگار صدای شعر و ادبیات فارسی خواهد کرد.

شب های بزرگداشت احمد شاملو، از ابتدای ماه اوت (آگوست) در شهرهای:

کلن، آلمان (برنامه ی مرکزی) - اورلاندو، آمریکا - لس آنجلس، آمریکا - لندن، انگلستان - استکهلم، سوئدباریس، فرانسه - تورنتو، کانادا - ونکوور، کانادا - اوترخت، هلن - روتردام، هلند برگزار خواهد گردید.

زمان، مکان و نام میهمانان سخنران این برنامه ها پس از این آگهی هم میهنان ارجند خواهد رسید.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۰، ۲ مرداد ۱۳۷۹ تلفن و فاکس: ۰۰۳۳-۱-۶۶ ۶۰ ۲۰ ۸۶